

جستاری در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی با رویکرد ادبیات تطبیقی

دکتر غلامرضا فخر

عضو هیئت علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سبزوار

چکیده

امروزه ادبیات تطبیقی شاخه‌ای بااهمیت از ادبیات به‌شمار می‌آید که در بررسی‌ها و پژوهش‌های ادبی ممکن است رهیافت و دستاوردهای مغتنم و ارزشمندی به‌همراه داشته باشد. ادبیات تطبیقی^۱ که در زبان عربی به آن «الأدب المقارن» گفته می‌شود، شاخه‌ای از ادبیات، یا به تعبیر بهتر، شاخه‌ای از نقد ادبی است که به مقایسه میان آثار ادبی در زبان‌های مختلف می‌پردازد و شباهت‌ها و نقاط افتراق آن آثار را از جنبه‌ها و زوایای گوناگون ادبی تحلیل و بررسی می‌کند. به‌دیگر سخن، ادبیات تطبیقی به بحث و بررسی تأثیرگذاری آثار ادبی ملت‌های مختلف می‌پردازد و از انعکاس‌ها و بازتاب‌های ادبیات یک ملت در ادبیات سایر ملت‌ها سخن می‌گوید. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی تصویر و انعکاس ادبیات یک ملت در ادبیات سایر ملت‌ها است. از رهگذر بررسی ادبیات به‌گونه تطبیقی ارزش آثار ادبی هرچه دقیق‌تر و بهتر نمایان می‌شود.

1. Comparative literature

بی‌تردید ادبیات زبان‌های مختلف بر یکدیگر تأثیر متقابلی داشته‌اند. در این میان میزان تأثیر و تأثر ادبیات عربی و فارسی از همدیگر امری است که بر هیچ فارسی‌زبان و عرب‌زبانی پنهان نیست. نگارنده مقاله حاضر در پی آن است که پس از بیان برخی از منافع و سودمندی‌هایی که از رهگذر بررسی ادبیات به صورت تطبیقی برای یک محقق ادبی حاصل می‌شود، نمونه‌هایی از مضامین و صور خیالی مشترک ادب عربی و فارسی را به خوانندگان ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، تأثیر متقابل ادبیات ملت‌ها بر یکدیگر، تأثیر متقابل ادبیات فارسی و عربی.

مقدمه

ادبیات تطبیقی که واژه معادل آن در انگلیسی "comparative literature" و کلمه هم‌معنای آن در زبان عربی «الأدب المقارن» است، امروزه شاخه‌ای بااهمیت از ادبیات، یا شاید به تعبیری بهتر و دقیق‌تر، شاخه‌ای مهم از دانش نقد ادبی به‌شمار می‌آید، که در بررسی‌ها و پژوهش‌های ادبی، رهیافت‌ها و دستاوردهای مغتنم، ارزشمند و قابل ملاحظه‌ای به‌ارمغان می‌آورد.

عمده‌ترین وظیفه و کارکرد ادبیات تطبیقی مقایسه^۱ و موازنه میان آثار ادبی پدیدآمده در زبان‌های مختلف، و تبیین موارد تشابه و تفاوت آن آثار از جنبه‌ها و زوایای گوناگون است. ادبیات تطبیقی از روابط ادبی ملل مختلف با یکدیگر، و نیز از انعکاس و بازتاب ادبیات ملتی در ادبیات ملت یا ملل دیگر سخن می‌گوید. به‌عنوان مثال، از تأثیر ادبیات عربی بر ادبیات فارسی یا ادبیات اسپانیایی یا فرانسوی و یا برعکس، بحث می‌کند.

ادبیات تطبیقی نوعی داد و ستد فرهنگی است؛ زیرا همان‌طور که فرهنگ ملل مختلف در یکدیگر تأثیرگذار هستند، ادبیات آنها هم که یکی از اجزای مهم و اساسی و زیربنایی فرهنگشان به‌شمار می‌رود بر همدیگر اثر می‌گذارند. بنا بر این رویکرد، هدف

۱. مفهوم و معنای مقایسه و سنجش در واژه‌های انگلیسی و عربی، معادل با ادبیات تطبیقی - یعنی "comparative" و «المُقارن» - کاملاً مشهور و مشخص و جزء معنای اولیه آن دو کلمه است.

ادبیات تطبیقی، مقایسه و سنجش و بررسی روابط فرهنگی و ادبی میان ملت‌ها و تبیین بازتاب‌ها و انعکاس‌های فرهنگ و ادبیات ملتی در فرهنگ و ادبیات ملت یا ملت‌های دیگر است.

پژوهشگر ادبیات تطبیقی همچون شخصی است که در مرز میان دو کشور می‌نشیند و داد و ستدهای فرهنگی و ادبی میان دو ملت را رصد و ثبت و ضبط می‌کند و به مقایسه و سنجش و بررسی آنها می‌پردازد. در این راه دست‌کم مطالعه شاهکارهای بزرگ ادبیات هر دو ملت لازم است، و آنگاه نوبت به کاوش در آنها برای بازیافتن نشانه‌هایی از تأثیر و تأثر فرا می‌رسد. در اینجا باید متذکر شد که صرف همانندی فکری و همسویی دو نویسنده یا دو شاعر دلیلی بر تأثیرپذیری نیست. باید مسلم شود که نویسنده یا شاعر تأثیرپذیرنده، آثار شاعر یا نویسنده دیگر را خوانده و از آن بهره‌مند شده است؛ البته اثبات این مطلب کار آسانی نیست.

تأثیر و نفوذ ادبی بر دو گونه است: اول نفوذ و تأثیر شاعران و نویسندگان کشور و ملتی بر نویسندگان و شاعران همان کشور در دوره‌های بعدی است، مانند: تأثیر نظامی و حافظ و مولانا و فردوسی و سعدی بر شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان بعد از خود، در ادبیات فارسی؛ و تأثیر شاعران عصر جاهلی یا عصر اموی و عباسی بر شاعران عرب دوره‌های بعد در ادب عربی. دیگری تأثیر و نفوذ شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملتی در شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملت یا ملل دیگر است که ادبیات تطبیقی متکفل و عهده‌دار بررسی چند و چون آن است. در این خصوص به‌عنوان مثال می‌توان از تأثیر فردوسی بر ماتیو آرنولد انگلیسی و تأثیر حافظ بر گوته یا تأثیر متنبی بر سعدی و یا... یاد کرد.

ادبیات تطبیقی در دوران معاصر به‌لحاظ مطرح‌شدن و رشد و بسط مباحثی مانند ترجمه، نقد ادبی، جهانی‌شدن مسائل مربوط به عرصه فرهنگ و ادبیات و گفت‌وگوی میان تمدن‌ها رونق بیشتری یافته است.

در میان تأثیر و تأثرهای متقابلی که فرهنگ و ادبیات ملل مختلف بر یکدیگر داشته‌اند، میزان تأثیر و تأثر ادبیات عربی و فارسی از همدیگر، امری است که بر هیچ

محقق و پژوهنده کاوشگری در عرصه ادب فارسی و عربی مخفی و مکتوم نیست. در مقاله حاضر کوشش شده است پس از مطرح ساختن تاریخچه‌ای از ادبیات تطبیقی، و تعیین حوزه و محدوده کارکرد آن، و بیان برخی نتایج و دستاوردهایی که از رهگذر بررسی ادبیات به صورت تطبیقی برای یک محقق ادبی حاصل می‌شود، نمونه‌هایی از مضامین و صور خیالی مشترک میان ادب عربی و فارسی به خوانندگان ارائه شود.

۱. پیدایش و گسترش ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی در معنا و مفهوم امروزش، به عنوان شاخه‌ای مستقل و بااهمیت از مباحث نقد ادبی و ادبیات، نخستین بار در فرانسه پدید آمد و پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی بودند که به این شیوه نوین در تحقیقات ادبی توجه کردند.

در سال ۱۸۲۸ میلادی، ویلمن^۱ - یکی از استادان دانشگاه سربن - در ضمن درس تاریخ ادبیات فرانسه، گاه از تأثیر متقابل ادبیات انگلیسی و ایتالیایی و فرانسوی در یکدیگر سخن می‌گفت و دانشجویان را به سنجش و مقایسه ادبیات ملت‌های اروپایی برمی‌انگیخت. جلد چهارم مجموعه سخنرانی‌های او در سال ۱۸۳۸ میلادی انتشار یافت، و در این مجله بود که ویلمن، اصطلاح "literature comparee" یا همان ادبیات تطبیقی را برای نخستین بار به کار برد. (← حدیدی، ۱۳۵۱)

پس از ویلمن، یکی دیگر از استادان سربن به نام ژان ژاک آمیر^۲ درس او را ادامه داد و به سنجش و مقایسه ادبیات ملل مختلف، از جمله شرق و غرب پرداخت. در این تاریخ ترجمه نخستین مجلدات شاهنامه فردوسی به کوشش ژول مل^۳ و نیز ترجمه یسنا به کوشش بورنوف^۴ منتشر شد، و توجه فرانسویان را بیش از پیش به ادبیات و فرهنگ کشورهای خاورزمین معطوف کرد. از همین رو بود که درس آمیر با استقبال بسیار مواجه

1. Villemain

2. J. J. Ampere

3. Jules Mohl

4. Burnouf

شد و بحث پیرامون ادبیات تطبیقی به مطبوعات نیز کشیده شد و دامنه سخن از باب جدیدی که در زمینه تحقیقات ادبی گشوده شده بود، بالا گرفت و نام ژان ژاک آمپر به عنوان بنیانگذار و پایه گذار ادبیات تطبیقی شهرت یافت (حدیدی، ۱۳۷۳: ۲). با وجود این، در این دوره، اصطلاح ادبیات تطبیقی هنوز در معنای وسیع و امروزی‌نش به کار نمی‌رفت، و بیشتر کسانی که به مطالعه در این باب می‌پرداختند، تنها به سنجش ادبیات دو ملت، در حدود معلومات آن دوره اکتفا می‌کردند، در صورتی که منظور از ادبیات تطبیقی صرفاً سنجش میان ادبیات دو ملت یا دو نویسنده یا دو کتاب نیست، بلکه هدف، بررسی روابط فرهنگی و ادبی میان ملت‌ها است.

این گرایش مهم ادبی، قبل از کشورهای اروپایی و پیش از قرن نوزدهم میلادی در ادبیات مشرق‌زمینیان مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته بود و فقط در برخی از کتاب‌های علم بدیع و بلاغت عربی و فارسی مانند البیان و الثبیین جاحظ یا الشعر والشعرا یا ابن قتیبه یا المعجم فی معایر الأشعار المعجم شمس قیس رازی و المعده ابن رشیق قیروانی و امثال آن به صورت غیرمستقل و در ضمن فنون دیگر ادبی به مباحثی همچون سزقات ادبی و انواع آن، مثل انتحال و سلخ و الامام اشاره شده، یا از مباحثی همچون حسن آخذ یا توارد خاطرین نام برده شده، که مباحث مذکور از جمله مباحثی است که در ادبیات تطبیقی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در هر حال، ادبیات تطبیقی به عنوان یک مبحث جدید ادبی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در فرانسه پدید آمد و سپس راهی سرزمین‌های مجاور، مانند سوئیس، ایتالیا، مجارستان، انگلستان و آلمان شد و آنگاه از آن کشورها به سرتاسر نقاط جهان رسید. امروزه در بیشتر کشورهای جهان مؤسسه‌های ادبیات تطبیقی دایر شده و در بسیاری از آنها تحصیل چند درس ادبیات تطبیقی برای دانشجویان دوره‌های لیسانس ادبیات الزامی است. شایسته است که در ایران نیز به این گرایش ادبی جدید توجه بیشتری مبذول شود، به ویژه آنکه ادبیات فارسی دارای ریشه‌های کهن است و بررسی تأثرات آن از ادبیات عربی و تأثیر آن در ادبیات اروپایی نتایج درخشانی را به بار خواهد آورد.

۲. قلمرو و محدوده کاربرد ادبیات تطبیقی

نگارنده در این بخش لازم می‌بیند به برخی از مواردی که یک محقق ادبی به‌هنگام تحقیق در ادبیات تطبیقی باید به آنها توجه لازم و کافی را مبذول دارد اشاره کند. مهم‌ترین مواردی که در این رابطه به ذهن نگارنده می‌رسد عبارت‌اند از:

الف - آثار مشابهی که بدون رابطه فرهنگی و ادبی میان دو ادب به‌وجود می‌آید، موضوع بحث ادبیات تطبیقی قرار نمی‌گیرد، چرا که این تشابهات ممکن است حاصل شباهت‌ها و مشترکات روحی و روانی انسان‌ها باشد، نه ثمره اخذ و اقتباس ادبی ملت‌ها از یکدیگر، مانند روابط عاشقانه مردم که تحت تأثیر غرایز، در بسیاری از موارد بین همه انسان‌ها شبیه به هم است و نیاز عاشق و ناز معشوق به یک ملت و یک ادبیات خاص اختصاص ندارد. بنابراین بسیاری از همانندی‌های ادبی بر اثر تصادف و توارد خاطر به‌وجود می‌آید، نه در نتیجه تأثیر و تأثر. بحث درباره این‌گونه مشابهت‌ها را نخستین محققان، «ادبیات تطبیقی» می‌نامیدند، ولی امروز که تحقیقات ادبی توسعه و پیشرفت بیشتری یافته است، نباید دچار چنین پنداری شد، بلکه باید برای این امر عنوانی خاص وضع کرد و آن را مثلاً «ادبیات مقابله‌ای» (فرشیدورد، ۱۳۸۰) نامید که البته می‌توان آن را ذیل تکمله ادبیات تطبیقی شمرد.

برای سنجش و مقایسه ادبیات دو ملت و بررسی میزان تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر، دست‌کم باید شاهکارهای ادبی آن دو ملت را به‌دقت مطالعه کرد و آنگاه برای بازیافتن نشانه‌هایی از تأثیر و تأثر در آنها کاوش زیاد به‌عمل آورد. صرف همانندی فکری و همسویی دو نویسنده یا دو شاعر دلیل بر تأثیرپذیری نیست، بلکه باید مسلم شود که نویسنده یا شاعر تأثیرپذیرنده، آثار نویسنده یا شاعر دیگر را خوانده و از آنها بهره‌مند شده است. اثبات این مطلب البته آسان نیست، و در این راه به ظن و گمان هم نمی‌توان مجال داد.

ب - تأثیر بدون دخل و تصرف اثر خارجی در ادبیات ملت دیگر، ادبیات تطبیقی به‌معنای واقعی خود نیست. مثلاً ترجمه ساده شعر، داستان و یا نمایشنامه‌ای از زبانی به

زبان دیگر، به خودی خود مورد بحث ادبیات تطبیقی نیست. به عنوان مثال، هزاران اثر ادبی از عربی و ترکی و انگلیسی و فرانسه بدون گرفتن رنگ و بو و ذوق ایرانی به فارسی ترجمه شده است و نمی تواند مورد بحث ادبیات تطبیقی قرار گیرد، چرا که آن ترجمه های صرف در سرشت و ذات ادبیات فارسی تأثیرگذار نبوده و فقط از زبانی دیگر برگردانده شده است؛ حال آنکه اقتباس شعر و داستان به صورتی که در ادبیات ملت گیرنده حل و هضم شود و مهر و نشان خاص آن ملت را بپذیرد، در قلمرو ادبیات تطبیقی است؛ مانند اقتباس توأم با تصرف قطعات و آثار و موارد زیر به فارسی:

تأثیر سلمان و اَبسال ادبیات یونانی در ادبیات فارسی

تأثیر داستان لیلی و مجنون عربی در لیلی و مجنون های ادبیات فارسی

تأثیر پذیرفتن زهره و منوچهر ایرج میرزا از ونوس و آدونیس شکسپیر

تأثیر دختر سروان پوشکین در عقاب دکتر خانلری

در ادب عربی نیز در این مورد می توان از تأثیر تراژدی آنتونی و کلئوپاترای شکسپیر بر

نمایشنامه شعری مصرع کلیوپاترای احمد شوقی نام برد.

تأثیرگذشتن علومى مانند عروض، قافیه و صناعات ادبى عربى بر ادبیات و شعر فارسی نیز در قلمرو ادبیات تطبیقی است. همچنان که درباره تأثیر تمثیل ها و ضرب المثل ها و کنایات ملتی، در ادبیات یک ملت دیگر یا سایر ملل قطعاً در حوزه ادبیات تطبیقی بحث و پژوهش می شود؛ برای مثال، این مسئله که کدام یک از محور شانزده گانه عروض عربی در اشعار فارسی پرکاربردتر است یا این مسئله که روند تغییر و تحول آن محور در اشعار فارسی چگونه بوده است؟ از جمله امور و مسائلی است که در محدوده ادبیات تطبیقی قرار دارد.

پدید آمدن قالب ها و شکل های ادبی، تحت تأثیر ملل دیگر نیز از جلوه های ادبیات تطبیقی است. به عنوان مثال، نشئت گرفتن قالب قصیده در ادبیات فارسی و تکامل آن و نیز نامگذاری اجزای آن به مطلع و مقطع و شریطه و نسیب و تشبیب و تغزل، همگی تحت تأثیر قالب قصیده در شعر عربی بوده، و یا شکل گرفتن قالب مزدوج در ادب عربی

تحت تأثیر قالب مثنوی در ادب فارسی قرار داشته و نیز پدید آمدن شعر نو، رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه در ادبیات فارسی و عربی تحت تأثیر ادبیات اروپایی بوده است.

د - شایان توجه است که بحث از تأثیر مرحله پیشین زبان و ادبیات یک ملت در مرحله یا مراحل بعدی ادبیات همان ملت نیز بحث تطبیقی نیست. به عنوان مثال، گفت‌وگو از تأثیر ادبیات اوستایی و مانوی و پهلوی در زبان و ادبیات فارسی دری، ادبیات تطبیقی شمرده نمی‌شود؛ از این رو مثلاً تحقیق درباره رابطه و مقایسه میان ویس و رامین با اصل پهلوی آن در حوزه و قلمرو مباحث ادبیات تطبیقی جای ندارد. به دیگر سخن، نقد تاریخی را نباید با ادبیات تطبیقی اشتباه گرفت.

ه - تأثیری که زبان یک ملت بر زبان ملت دیگر می‌گذارد، سبب تأثیر ادبی هم می‌شود؛ از این رو تأثیر زبان‌ها در یکدیگر را می‌توان در کنار تأثیر ادبی بین ملت‌ها مورد مطالعه قرار داد.

تأثیر زبان ملتی در زبان ملت دیگر شامل مباحث زیر است:

۱. تأثیر مستقیم لغوی: یعنی قرض و اقتباس لغت به عین کلمه از زبان دیگر، مانند لغات عربی، انگلیسی، فرانسه و... که وارد زبان فارسی شده است. این امر در اصطلاح زبان‌شناسی، قرض‌گیری و اقتباس نامیده می‌شود.

۲. تأثیر غیرمستقیم لغوی: یعنی تأثیر ترجمه تعبیرات خارجی، از زبانی که از آن ترجمه شده است. این نوع تعبیرات را «تعبیرات ترجمه» می‌نامند؛ مانند: ابراز امیدواری کردن که از معادل عربی آن، یعنی «أعزبَ عَن أَمَلِهِ» ترجمه شده، و یا مثلاً کلمات سبک‌شناسی و مکتب ادبی و آسمان‌خراش که از معادل‌های انگلیسی آنها، یعنی: "stylistic"، "literary school"، "skyscraper" به فارسی ترجمه شده است.

۳. تأثیر دستوری: تأثیر دستوری زبانی در زبان دیگر کمتر از تأثیر لغوی آن نیست. به عنوان مثال، آمدن فعل در آغاز جملات فارسی تحت تأثیر جملات فعلیه زبان عربی، می‌تواند نمونه‌ای از تأثیر دستوری باشد.

۳. فواید تحقیق و پژوهش در ادبیات تطبیقی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ادبیات تطبیقی دانشی است که روابط میان ادبیات ملل مختلف، نقاط اشتراک و افتراق و تأثیر و تأثیری را که بر یکدیگر دارند، بررسی می‌کند. ادبیات تطبیقی دانشی است که پژوهشگران ادب معاصر از آن بی‌نیاز نیستند و رشد و توسعه و گسترش آن، و پرداختن محققان ادبی به آن، نتایج بسیار ارزشمندی را به دنبال خواهد داشت؛ از آن جمله می‌توان از موارد زیر به اختصار یاد کرد:

الف - کشف پیشینه روابط فرهنگی و تاریخی و سیاسی میان ملت‌ها؛

ب - درک آن قسمت از تحولات ادبی که در نتیجه روابط فرهنگی، تاریخی و سیاسی میان ملت‌ها پدید آمده است. به همین جهت این شاخه از معارف بشری می‌تواند در برقراری صلح و دوستی و تفاهم میان ملت‌ها نقش مؤثر و کارساز داشته باشد.

ج - آشناسدن با ادبیات سایر ملت‌ها و اطلاع یافتن از افکار و عواطف و احساسات و دغدغه‌های آنها؛

د - مقایسه و سنجش اندیشه‌ها، افکار، عواطف و احساسات موجود در ادبیات سایر ملت‌ها، با ادبیات ملت خودمان و یافتن وجوه اشتراک و افتراق در جهت پدیدآوردن زمینه‌های جدید و آفاق نو در پژوهش‌ها و تحقیقات ادبی؛

ه - رسیدن به یک زبان ادبی که بتوان با آن مردمی را که در محدوده ادبیات و زبان دیگر قرار دارند، مورد خطاب قرار داد؛

و - پی‌جویی، بررسی، مقایسه و درپی آن، تبیین تشابهات و افتراقات موجود در آثار نواب ادبیات دو ملت؛

ز - پشتیبانی و حمایت فکری و نظری از موضوع گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها؛

ح - یافتن خط سیر نفوذ و تأثیر یک اندیشه یا احساس در ادبیات یک ملت و شاید درپی آن، در ادبیات سایر ملل؛

ط - غنابخشیدن به ادبیات خود از طریق استفاده از عناصر برجسته و مورد توجه

ادبیات سایر ملت‌ها؛

ی - تحقیق در زمینه ادبیات تطبیقی باعث درک واقعی ارزش‌ها و مزایای ادبیات یک ملت می‌شود و روشن می‌سازد که ادبیات آن ملت نسبت به ادبیات سایر ملت‌ها در چه مرتبه‌ای قرار دارد. و از این‌رو هیچ‌گاه شاهد آن نخواهیم بود که یک پژوهشگر ادبیات تطبیقی از ادبیات ملت خود یا ادبیات یک ملت کورکورانه و با تعصب دفاع و جانبداری کند؛

ک - رشد و توسعه دانش نقد ادبی در پی پرداختن محققان ادبی به مباحث ادبیات تطبیقی و گسترش و رواج آن مباحث در ادبیات یک ملت است.

۴. جست‌وجویی در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و عربی

بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که از میان ادبیات ملل مختلف، زبان و ادبیات عربی بیش‌ترین تأثیر را بر زبان و ادبیات فارسی گذارده است. جالب آنکه زبان و ادبیات عربی نیز بیش‌تر از ادبیات هر ملتی، از زبان و ادبیات فارسی متأثر شده است، اما با وجود این، باید اذعان کرد که میزان تأثیرپذیری ادبیات فارسی از ادبیات عربی، در ابعاد و زمینه‌های مختلف، به مراتب بیش از تأثیرپذیری ادبیات عربی از زبان و ادبیات فارسی است. این امر دلایل عدیده‌ای دارد که مجال طرح آن اینجا نیست.

به دلیل تأثیر و تأثر زیاد و بسیار وثیق این دو باب از یکدیگر، بر هر پژوهشگر ادبی که درباره یکی از این دو ادبیات تحقیق می‌کند، لازم است که ادبیات دیگر را به نیکی بشناسد، و بر ابعاد و زوایای تأثیر و تأثر آن دو ادب از یکدیگر کاملاً وقوف داشته باشد. این امر به ویژه در مورد پژوهشگرانی که در ادبیات فارسی به تحقیق می‌پردازند، بیشتر ضروری به نظر می‌رسد، زیرا همان‌گونه که اشاره کردیم، تأثیر ادبیات عربی بر زبان و ادب فارسی بسی بیش‌تر است.

متأسفانه گاهی پژوهشگرانی که در ادبیات فارسی به بحث و تحقیق می‌پردازند، نسبت به زبان و ادب عربی آشنایی چندانی ندارند، که این نقیصه گاه موجب عقیم‌ماندن

و ره به جایی نبردن تحقیقات ادبی آنها می‌شود. این کمبود و نقیصه در نزد دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌ها که پژوهشگران ادبی آینده از میان آنها خواهند بود نیز با شدت بیش‌تری احساس می‌شود.

شایان ذکر است که – چه بخواهیم و چه نخواهیم – زبان، ادبیات، تاریخ، دین، تمدن، عرفان و سایر معارف انسانی و هنرهای این دو ملت کاملاً درهم تنیده شده است، به حدی که در برخی موارد تفکیک آنها از یکدیگر کار سهل و ساده‌ای نیست.

زمانی که یک پژوهشگر ادبیات فارسی با این بیت سعدی که می‌گوید:

پیش که برآورم ز دستت فریاد هم پیش تو از دست تو می‌خواهم داد
روبه‌رو می‌شود، باید پی ببرد که این بیت تحت تأثیر مستقیم بیت معروف متنّبی در ستایش سیف‌الدوله حمدانی، سروده شده، آنجا که متنّبی گفته است:

يا أعدل الناس إلا في معاملتي فيك الخصام و أنت الخصم الحكيم

تأثیر و تأثراتی از این دست در بین ادب فارسی و عربی بسیار زیاد است، که مصداق «لا تُعَدُّ و لا تُحَصَى» است. نگارنده به این اصل اعتقاد راسخ دارد که: «ادب تطبیقی به مقایسه و موازنه مجرد اکتفا نمی‌کند و می‌کوشد معلوم دارد کدام‌یک از آثار تحت تأثیر و نفوذ اثر دیگر به وجود آمده است و حدود تأثیر و نفوذ هر اثر در آثار نویسندگان اقوام دیگر چیست» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱/۱۲۶)؛ با وجود این، به لحاظ ارتباط بسیار نزدیک میان دو ملت ایران و عرب و تأثیر و تأثرات فرهنگی، تاریخی، دینی، سیاسی و اجتماعی این دو ملت بر یکدیگر، احساس می‌کند که به هنگام مقایسه و موازنه دو اثر، دو نویسنده و یا دو شاعر، اکثریت قریب به اتفاق کسانی که با ادبیات فارسی یا عربی، تعاملی بیشتر از مردم عادی کوچه و خیابان دارند، به سهولت می‌توانند درک کنند که تأثیر از سوی کدام اثر یا شاعر و یا نویسنده بوده و از کدام اثر، نویسنده و یا شاعر تأثیر پذیرفته است؛ از همین روی، فقط به ذکر نمونه‌هایی از مضامین مشترک میان دو ادب فارسی و عربی بسنده کرده، و تشخیص و تعیین تأثیر و تأثر و میزان آن را غالباً بر عهده خواننده مقاله گذاشته است. در اینجا یادآوری چند نکته به‌طور موجز ضروری به نظر می‌رسد:

الف - مسئله توارذ ذهنی یا به اصطلاح قدما توارذ خاطرین، در ادبیات تطبیقی از جمله مسائل مهم و تعیین کننده است، چرا که امکان دارد مضمونی به ذهن و خاطر هر دو شاعر یا نویسنده رسوخ و سرایت کرده باشد، بدون آنکه یکی از دیگری خبر داشته، یا تحت تأثیر او قرار گرفته باشد.

ب - از مجموعه آنچه تا کنون گفته شده است هرگز نباید تصور شود که فقط ادب عربی در زبان و ادبیات فارسی تأثیر گذاشته است. همان طور که پیش تر نیز اشاره شد، زبان و ادبیات عربی به اعتقاد تمامی نقادان و محققان عرب، بیش ترین تأثیر را در میان ادبیات ملل مختلف، از زبان و ادب فارسی پذیرفته است، و این تأثیر در ابعاد و زمینه های مختلف و متنوعی بوده است که اکنون مجالی برای ذکر آن نیست.

ج - تأثیر فرهنگ و ادب و زبان عربی بر ادبیات فارسی در ابعاد و زمینه های مختلف و متنوعی بوده است، که از مهم ترین آنها می توان به تأثیر قرآن کریم و حدیث شریف نبوی و معارف اسلامی اشاره کرد. شاید بتوان گفت که تأثیر قرآن کریم و حدیث شریف و معارف اسلامی در ادبیات فارسی، بیش از تأثیر آن بر ادبیات هر ملت اسلامی، حتی ادبیات عرب بوده است.

خوشبختانه یک ماده درسی تحت عنوان تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، برای دانشجویان رشته زبان و ادب فارسی در نظر گرفته شده که اگرچه برای آشنایی دقیق و عمیق دانشجویان با میزان تأثیر و تأثر این دو ادب از یکدیگر کم و نا کافی است، باز هم تا اندازه ای در جهت رشد و گسترش و توسعه مباحث ادبیات تطبیقی میان فارسی و عربی مفید و مغتنم است.

د - گاهی تأثیرگذاری اثر یا نویسنده و یا شاعر یک ملت در اثر یا نویسنده و یا شاعر ملت دیگر کاملاً روشن و شفاف است و گاهی درک و دریافت آن تأثیر، به تأمل و تعمق بیشتری نیاز دارد.

نگارنده اینک نمونه هایی از مضامین مشترک میان ادب فارسی و عربی را ذکر می کند:

۱. در تشبیه شب به امواج سهمناک و خروشان دریا که شاعر پرآوازه و نامبردار عصر جاهلی، امرؤالقیس (۵۴۰-۵۰۰ م.) انجام داده، دقت کنید و آنگاه آن را با تصویر و وصفی که در بیتی از حافظ - شاعر بزرگ ادبیات فارسی - وجود دارد، مقایسه کنید:

و لیلِ کَموجِ البحرِ أرخی سَدوله
علیُّ بأنواعِ الهمومِ لیبتلی
(چه بسا شبی همچون امواج دریا سهمناک و دمان، که دامن قیرگون خود را بر سر من فروکشید و مرا به انواع غم‌ها دچار ساخت، تا صبرم را بیازماید).

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

۲. به این آیه شریفه از قرآن مقدس توجه کنید: «...وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ...» (بقره/۱۱۰، مزمل/۲۰) (...هر نیکی و خیری را که پیشاپیش برای خود فرستید، نزد خداوند آن را می‌یابید...).

آنگاه به این بیت سعدی در گلستان دقت کنید که گفته است:

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست
۳. ابیات زیر از فردوسی، تلمیح است به آیه شریفه «أَيُّهَا تَكُونُوا يُذَرِّكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ...» (نساء/۷۸) (هر کجا باشید مرگ شما را دریابد؛ گرچه در کاخ‌های استوار برکشیده باشید...).

بیارایِ خوان و بپیمایِ جام ز تیمار گیتی مبر هیچ نام
اگر چرخ گردان کشد زین تو سرانجام خشت است بالین تو
دلت را به تیمار، چندین مبند بس ایمن مشو بر سپهر بلند

۴. به حدیث پیامبر گرامی اسلام ﷺ در وصف مؤمنان که در زیر آمده است دقت کنید، آنگاه ابیات سعدی را بخوانید.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند:

مثل المؤمنین فی توادهم و تعاطفهم و تراحمهم کمثل الجسد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحصى.

مثل مؤمنان در دوستی و مهربانی و رحم و شفقت همچون پیکر انسان است که اگر عضوی از آن به درد آید، سایر اعضا دردمند و متألم می‌شوند.

سعدی در حکایت دهم از باب اول گلستان گفته است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

۵. متنبی، شاعر نامدار عرب (۳۵۴-۳۰۳ ه. ق.)، سروده است:

تریدون إدراک المعانی رخیصةً و لا بتدون الشهد من إبر النحل
(شما به دست آوردن برتری‌ها و بزرگی‌ها را آسان و ارزان می‌خواهید، اما باید بدانید که برای به دست آوردن عسل، ناگزیر باید نیش زنبورها را تحمل کرد).

سعدی در این باره می‌گوید:

سعدی چو مرادت انگبین است واجب بود احتمال زنبور

ع ابواسحق حصری قیروانی در زهرالآداب خود آورده است که روزی بهرام گور در پی شکار گوری از یاران خود دور افتاد، تا آنکه آن را گرفت و بر زمین انداخت و از اسب پیاده شد تا ذبحش کند. در این هنگام، بهرام، چوپانی را که در آن نزدیکی بود دید و اسب خود را بنفشه سپرد تا به کار گور بپردازد. در این میان متوجه شد که چوپان گوهری را از عنان اسب او می‌برد. وی روی از او برگرداند و گفت: «در عیب دیگران نگریستن عیب است.» و به تعبیر عربی: «تَأْمُلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ». به گفته حصری، ابن الرومی - شاعر پراوازه عرب - این سخن بهرام گور را در شعر خود آورده است که:

تَأْمُلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ ما فی الذی قلت عیب

(الحصری القیروانی، ۱۳۷۲ ه. ق. / ۱۹۵۳ م: ۲/۲۷۸)

(در عیب دیگران نگریستن عیب است و البته در این سخن عیب و نقصانی نیست.) و

حافظ سروده است:

کمال سرّ محبت ببین نه نقص گناه که هر که بی‌هنر افتد، نظر به عیب کند

ابن الرومی پس از این بیت، بیت دیگری دارد:

و كلُّ خیر و شرٍّ دون العواقب غیب

(هر نیکی و بدی بدون نگرستن به عواقب و پیامدهای آن از اموری است که از ما نهان است). یعنی نیکی و بدی تنها با نظر کردن و تأمل در عواقب آن ممکن است خیر یا شر شمرده شود که مضمون این بیت حافظ است که می‌فرماید:

نـاـمـیـدـم مـکـن از سـابـقـه لطف ازل

تو چه دانی که پس پرده چه خوب است و چه زشت

که ابن الرومی نیز در بیتی دیگر از قصیده دیگر خود این مضمون را چنین آورده است:

أخاف علی نفسي و أرجو مفازها و أستار غیب الله دون المعایب

۷. ابوتمام (۲۲۸-۱۸۰ ه. ق.) در قصیده‌ای که در فتح عموریة شام برای معتصم، خلیفه

عباسی، ساخته، در مطلع آن گفته است:

السيف أصدق أنباء من الكتب فی حدّه الحدّ بین الجدّ و اللّعب

عنصری در بیتی چنین سروده است:

به تیغ شاه نگر نامه‌ی گذشته مخوان که راستگوی‌تر از نامه، تیغ او بسیار

۸. متنبی در بیتی می‌گوید:

من یهن یسهل الهوان علیه ما لجرح بمیّت ایلام

(تحقیر و ملامت بر کسی که خوار و حقیر باشد، آسان است، همچنان که مرده از هیچ

جراحت و زخمی احساس درد نمی‌کند).

سعدی در این باره گفته است:

از ملامت چه غم خورد، سعدی مرده از نیشتر مترسانش

۹. متنبی (متوفای ۳۵۴ ه. ق.) درباره فراق و جدایی از دوستان سروده است:

لولا مفارقة الأحباب ما وجدت لها المنایا إلی ارواحنا سبلاً

فخرالدین أسعد گرگانی (متوفای بعد از سال ۴۴۲ ه. ق.) در این باره گفته است:

نبودی مرگ را هرگز به من راه اگر نه فرقتش بودی کمینگاه

۱۰. متنبنی در بیتی که در ادبیات عربی به مَثَل سائر (ضربالمثل رایج) بدل شده است، می‌گوید:

إِذَا رَأَيْتَ نِيُوبَ اللَّيْثِ بَارِزَةً فَلَا تَظَنَّ أَنَّ اللَّيْثَ يَبْتَسِمُ
(آن هنگام که دندان‌های شیر را دیدی، هرگز گمان مبر که آن شیر به تو لبخند می‌زند).

اسدی طوسی (متوفای سال ۴۶۸ ه. ق.) بعد از گذشت حدود یک قرن از وفات متنبنی گفته است:

نباید شد از خنده‌ش دلیر نه خنده است دندان نمودن ز شیر
۱۱. هنگامی که این بیت از سعدی را می‌خوانیم:

گنج صبر اختیار لقمانست هر که را صبر نیست حکمت نیست
به یاد هفدهمین آیه از سوره مبارکه لقمان می‌افتیم که خداوند متعال فرموده است:

وَاضْبِرْ عَلَيَّ مَا أَضَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

یا آن زمان که این آیه شریفه از قرآن را در توصیف بهشتیان می‌شنویم که: «مُشْكِنَ عَلِيٍّ زَفْرٍ خُضِرٍ وَ عَبْقَرِيٍّ جِسَانٍ»، ناخودآگاه بیت سعدی برایمان تداعی می‌شود که:
دامن مکش ز صحبت ایشان که در بهشت

دامن‌کشان سندس خُضرند و عبقری

۱۲. بیت معروف امرؤالقیس در معلقه نامبردارش در توصیف اسب، آنجا که می‌گوید:

مَكْرٌ مَقْبَرٌ مَقْبَلٌ مَدْبِرٌ مَعَا كَجَلْمُودٍ صَخْرٍ حَطَّهَ السَّيْلُ مِنْ عَلٍ

چه شباهت زیادی به این بیت منوچهری دامغانی دارد، آنجا که گفته است:

همچنان سنگی که سیل او را بگرداند ز کوه

گاه زان سو، گاه زین سو، که فراز و گاه باز

اگر منوچهری در این بیت، قصد ترجمه بیت امرؤالقیس را داشته است، باید آن را خارج از مقوله ادبیات تطبیقی دانست، اما اگر وی این بیت را به دلیل تأثیری که بیت معروف امرؤالقیس در او پدید آورده است، سروده باشد، مسلماً از مقوله ادبیات تطبیقی

خواهد بود، و در قلمرو آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱۳. عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر سروده است:

فَعَيْنُ الرَّضَا عَنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ وَلَكِنَّ عَيْنَ السَّخَطِ تَبْدِي الْمَسَاوِيَا

(چشم رضا و خرسندی از دیدن هر عیبی ناتوان است، ولی چشم خشم و قهر، بدی‌ها را آشکار می‌سازد).

ترجمه بیت عربی بالا به شرح زیر به نظم فارسی درآمده است:

چشم رضا بپوشد هر عیب را که هست

چشم حسد پدید کند عیب ناپدید

و سعدی تحت تأثیر بیت عربی عبدالله بن معاویه، در گلستان و غزلیات خود چنین

سروده است:

هنر به چشم عداوت بزرگ‌تر عیب است

کل است سعدی و در چشم دشمنان خار است

کسی به دیده‌ی انکار اگر نگاه کند

نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی

وگر به چشم ارادت نظر کنی در دیو

فرشته‌ایت نماید به چشم کزوبی

چشم بدانندیش که برکنده باد

عیب نماید همنرش در نظر

ور همنری داری و هفتاد عیب

دوست نبیند به جز آن یک هنر

میان عیب و هنر پیش دوستان کریم

تفاوتی نکند چون نظر به عین رضاست

۱۴. ابوالعتاهیه - شاعر نامدار عصر عباسی - در بیتی که حکم قتل را یافته است،

می‌گوید:

ترجوا النجاة و نم تسلك مسالكها
 إن السفينة لا تجرى على اليبس
 (نجات و رستگاری را امید می‌داری، حال آنکه مسیر و راه آن را طی نکردی، (آگاه باش) که همانا کشتی بر خشکی ره نیباید). مراد آن است که هر که به رستگاری و نجات چشم دارد، اما راهی را که بدان منتهی می‌شود نسپرد و به شرایط آن عمل نکند، همانند کسی است که بخواهد بر خشکی کشتی براند.
 و اسدی طوسی می‌گوید:

به هر باد خرمن نشاید نشاند نه کشتی توان نیز بر خشک راند
 ۱۵. در مجمع‌الأمثال میدانی نیشابوری عبارت زیر به‌عنوان یک ضرب‌المثل عربی ذکر شده است:

«أول الحزم المشوره» (المیدانی نیشابوری، مجمع‌الأمثال، ۲۰/۱).

و سنایی در حدیقه سروده است:

اول حزم چیست؟ رای زدن بعد از آن عزم دست و پای زدن
 ۱۶. علی (ع) می‌فرماید: «الناس نيام فاذا ماتوا ائتبهوا»؛ و رشیدالدین وطواط سروده است:

مردمان غافلند از عقبی همه گویا به خفتگان مانند
 ضرر و غفلتی که می‌ورزند چون بمیرند، آنکهی دانند

(دامادی، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

۱۷. دو بیت زیر از دیوان عنصری:

تو ای شاه از ز جنس مردمانی بود یاقوت نیز از جنس احجار

گر به حرب اندر بود لشکر پناه خسروان

چون که روز حرب بگفتد تو پناه لشکری

چه بسا که متأثر از دو بیت زیر از دیوان متنبی باشد:

فإن تفوق الأناس و أنت منهم فإن المیشک بعض دم الغزال

بالجیش تمتنع السادات کلهم والجیش باین أبی الهیجاء یمتنع
(← محفوظ، ۱۳۷۷: ۲۱)

۱۸. بیت زیر از مثنوی مولانا:

تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود
متأثر از حدیث: «المؤمنون کرجل واحد» یا «المؤمنون کنفس واحدة» است. (← فروزانفر،
۱۳۶۶: ۴۳)

۱۹. قطعه زیر از رودکی:

زمانه پسندی آزادوار داد مرا
زمانه را چونکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومندست
تعبیری شاعرانه و لطف‌آمیز از این حدیث است: «انظروا إلی من هو فوقکم و لا تنظروا إلی
من هو دونکم فإنه أجدر أن لا تزددوا نعمة الله علیکم». (← فروزانفر، ۱۳۸۱: صفحه دوم،
مقدمة مترجم)
آنچه ذکر شد، مقدار بسیار اندکی بود از تأثیرات و تأثراتی که بین ادب فارسی و ادب
عربی موجود است.

نتیجه

همان‌طور که پیش از این نیز یادآوری شد، ادبیات تطبیقی در روزگار ما یکی از شاخه‌ها و گرایش‌های مهم و مورد توجه و اقبال در عرصه ادبیات و نقد ادبی است، که با آن می‌توان تأثیر و تأثر ادبیات ملت‌ها را بر یکدیگر اندازه‌گیری کرد و هرچه بهتر و بیش‌تر به غت و سمین ادبیات ملت‌ها پی برد. از آنجا که ادبیات عربی و ادب فارسی از دیرزمان در کشاکش روزگاران و فراز و فرود دوره‌های مختلف تاریخی تأثیر و تأثرات بسیار زیاد و غیرقابل انکاری بر یکدیگر داشته‌اند، بر پژوهشگران و محققان هر دو ادب

لازم است که هرچه بیش تر درجهت مقایسه و موازنه این دو ادب بکوشند تا کمبودها و نقیصه‌هایی را که در این زمینه از گذشته وجود داشته است و هم‌اکنون نیز کم و بیش به چشم می‌خورد، مرتفع کنند، و در پی آن، اوج‌ها و چکادهای هر یک از این دو ادبیات در زمینه‌ها و ابعاد مختلف هویدا و نمایان شود. باشد که شاهد بروز و ظهور نتایج ارزنده و پرباری در این زمینه باشیم.

کتابنامه

قرآن کریم.

الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب. ۱۳۷۰ ه. ش. / ۱۴۱۱ ه. ق. نهج البلاغه. شرح الاستاذ الشیخ محمد عبده. الطبعة الاولى. مکتب الاعلام الاسلامی.

حدیدی، جواد. پاییز ۱۳۵۱. «ادبیات تطبیقی، پیدایش و گسترش آن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، دوره هشتم، شماره سوم.

_____ ۱۳۷۳. از سعدی تا آراگون، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه. ج ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

الحصری القيروانی، ابواسحق ابراهیم بن علی. ۱۳۷۲ ه. ق. / ۱۹۵۳ م. زهر الآداب و ثمر الألباب. حقیقه علی محمد البجاوی. مصر، القاهرة.

دامادی، سیدمحمد. پاییز ۱۳۷۹. مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. نقد ادبی. ج ۴. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

فرشیدورد، خسرو. ۱۹ بهمن ۱۳۸۰. «ادبیات تطبیقی»، روزنامه ایران، سال هشتم، شماره ۲۰۲۹.

فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۶۶. احادیث منوی. ج ۴. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

_____ ۱۳۸۱. احادیث و قصص منوی. ترجمه و تنظیم حسین داودی. ج ۲. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

محفوظ، حسین علی. ۱۳۷۷. متنی و سعدی. ج ۱. تهران: انتشارات روزنه.

المیدانی النیسابوری، ابوالفضل احمد بن محمد. مجمع الامثال. بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاء.